

اسنادی درباره ماجرای طغیان گرجی‌خان فیروزجایی

یوسف الهی^۱

اشاره

یکی از چالش‌های اصلی تاریخ‌نگاری محلی نبود منابع کافی و مستند است. از این‌رو در تدوین و بازسازی آن، اسناد از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. ماجرای گرجی‌خان فیروزجایی یکی از رخداد‌های تاریخی عصر ناصری است که از نگاه مورخین روزگار قاجاریان و تاریخ‌نویسان مازندران به دور مانده است. در شماره پیاپی ۲۷ و ۲۸ نشریه گنجینه اسناد (سازمان اسناد ملی)، گزارشی برگرفته از اسناد صندوق‌خانه عدالت درباره رخداد یاد شده بی کاست و فزون به چاپ رسید. نگارنده می‌کوشد بر پایه اسناد به دست آمده در منطقه و روایات مردمی، تصویری از آن ماجرا به دست دهد.

گزارش نایب‌الایاله

گرجی‌خان فیروزجایی و برادر بزرگترش، علی‌اکبر، فرزندان آقا محمدکاظم از اعیان محتشم و بنام عصر ناصری در بندپی بابل بودند که املاک، مراتع، خدم و حشم بسیار داشتند.^۲ آنان بنا به دلایل نامعلومی، چندین سال از پرداخت مالیات دیوانی سر باز زدند. بدین ترتیب سال به سال بر بدهی‌شان افزوده می‌شد. نایب‌الایاله مازندران (احتمالاً علی‌خان نوری) در گزارشی به عدالت‌خانه ناصری، درباره عوامل و علل طغیان او و کسانش می‌نویسد:

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه آزاد واحد نور.
 ۲. یوسف الهی و شهرام قلی‌پور گودرزی، بندپی، تهران، رسانش (آماده انتشار).

«سواد کاغذ موصول نایب‌الایاله»

از زمانی که بنده به بارفروش آمده، معتمدالخاقان، میرزا خانلر هم نزد بنده آمده، تاکنون هم بوده است. مکرّر خبر رسید که بعضی اهالی بندپی مخصوصاً این چند نفر که معروفند علی‌اکبر فیروزجایی^۱ که در یونتئیل باز آغاز شرارت و هرزگی کرده، ملازمان عالی او را گرفته، قریب یک سال حبس بود. رسول، دزد معروف، گرجی نام، برادر علی‌اکبر و غیره‌ها بنای هرزگی و شرارت در ولایت گذاشته، مردم را دور خود جمع نموده، هر روز را در دهی و هر شب را در قریه‌ای اجماع کرده، گاو و گوسفند مردم را علانیه می‌برند و می‌کشند و می‌خورند. اغتشاش و آشوب می‌نمایند. گاهی در خانه عبدالحسین خان سرهنگ جمع شده با کسان او همداستان می‌شوند و مالیات دیوان را نمی‌دهند. آدمی برای تحقیق این مراتب به بندپی فرستاد و نامه‌ها نوشت که باعث این حرکت چه چیز است، اگر حرفی، دلیل و ستمی از کسی به شما رسیده، پنج نفر، ده نفر بیابند به ساری در کمال دقت رسیدگی نمایند و آنچه اسباب آسودگی شماها و رعیت است فراهم آورده، مقتضی‌المرام، شما را روانه نمایند. کاغذی مبنی بر شکایت از میرزا خانلر و مباشرین نوشته فرستادند. دو مرتبه آدم معقولی و شرح میسوطی فرستاد که اطمینان یافته بیاید که با حضور آقا میرزا خانلر رسیدگی و غوررسی شود. در صورتی که صدق، رفع آن را بنماید، باز هم نیامده، اسباب فتنه و فساد را بیشتر فراهم آورده، هر چه در مقام اطمینان و آمدن آن‌ها و رسیدگی این فقرات بیشتر نمود، روز به روز آن‌ها شرارت و هرزگی را بیشتر کرده‌اند. اگرچه از ابتدا معلوم بود، جنابعالی هم از کم و کیف تحریک کسان سرهنگ و هر ساله بلکه هر روزه اسباب اغتشاش و فتنه و فساد بندپی اطلاع دارند، ولی باز هم معلوم شد که همان اسباب تحریک و فتنه و فساد جبلی این چند نفر است که بعضی دیگر را هم با خودشان همدست نموده، مشغول این حرکات شده‌اند.

از طرفی سرهنگ در باب مواجب فوج عرض کرده که مأمور گرفتن مواجب محلی به این جا آمده است. همین که مطالبه تنخواه محلی نموده‌اند، این اسباب اغتشاش را گرفته‌اند. ولی حالت مازندران بر جنابعالی معلوم است که به سهولت مقصر را نمی‌توان گرفت و این اشخاص را هم می‌شناسید که اشرار قدیم بوده‌اند و حالا کار به جایی رسیده که روبه‌رو با آدم و گماشته حاکم می‌ایستند و با تیر و سنگ قتال می‌دهند. اگر این بار مثل سایر دفعات اغماض شود و سیاست و تنبیه کاملی نشود چنان می‌شود که هیچ کس از عهده‌ی آن‌ها نمی‌تواند برآیند.

شرح دست خط مبارک

در حق مقصر و اشرار لازمه سیاست را به عمل بیاورند عفو و اغماض در مقصر حکم شده است، اما باید

۱. در متن به اشتباه «فیروزچاهی» بازنویسی شده که نادرست است. ایل فیروزجاهی از ایلات قدیمی و بومی بندپی شرقی بابل است.

فهمید که حقیقتاً تقصیر دارند یا عرض و تظلمی هم داده‌اند»^۱. چنانچه از گزارش نایب‌الایاله برمی‌آید، اعتراض گرجی خان و کسان او از رفتار میرزا خانلر (مأمور دریافت مالیات) بود و در این ماجرا، عبدالحسین خان سرهنگ (حلالخور)، حاکم بندپی نیز با ایشان هم‌داستان گردید.^۲ البته لحن مغرضانه نایب‌الایاله را نباید از نظر دور داشت. بر اساس دستور بالا که از سوی ناصرالدین شاه صادر شده بود حکومت مازندران موظف شد که «لازمه سیاست را به عمل بیاورند».

بررسی رخدادهای بر پایه روایات و اسناد

سندی در کتاب برگی از تاریخ نوشته ملاحسن شریعتی آمده است که مربوط به درگیری‌های گرجی خان می‌باشد.^۳ بر اساس این سند فردی به نام ملا نوروزعلی بارفروشی گویا از طرف حکومت به بندپی برای اجرای حکم یا میانجی‌گری اعزام می‌شود ولی مورد حزب و شتم گرجی خان قرار می‌گیرد. از این رو به محضر شیخ محمدحسن بارفروشی شیخ کبیر شاکمی می‌شود و شیخ دستور می‌دهد که شرح جراحات وارده را نوشته تا از خان دیه دریافت کنند:

«به حضور مبارک سرکار آقای شیخ کبیر، مدظله العالی عرض می‌شود:

از قرار (معلوم) جنایاتی بر جناب مستطاب آخوند ملا نوروزعلی خلف مرحوم خلد آشیان ملا محمدنصیر بارفروشی وارد آمده است از قرار تفصیل [ذیل] است (که) بعد از ملاحظه نوشته شده است:

متلاحمة الرحم^۴ یک موضع؛ اسواد کردن یک موضع؛ کبودی سینه دو موضع؛ متلاحمه باز و یک موضع^۵؛ از قرار می‌که مجنی علیه مدعی می‌باشد جنایات مسطوره از ضرب آقای گرجی خان بندپی وارد آمده است، استدعا چنان است که دیه جنایات مزبوره را به طور وضوح بیان فرمایید که بعد از ثبوت، جانی از عهده برآید و آنچه حکم شرع انور است معمول شود. تحریرا شهر شعبان المعظم سنة ۱۳۰۲ ه.ق»

از سوی حکومت مازندران به آقابزرگ سلطان (از طایفه عمران بندپی و از سرکردگان فوج آنجا) فرمانی مبنی بر دستگیری گرجی خان صادر شد و او، فرزند خود ابوالقاسم سلطان را به همراه سربازهای محلی

۱. علی اکبرخان محمدی، «نظری به گزارش‌های صندوق عدالت در عهد ناصر»، گنجینه اسناد، سال هفتم، دفتر سوم و چهارم، ش ۲۷ و ۲۸، ص ۱۹ - ۱۶.

۲. عبدالحسین خان سرهنگ (متوفای ۱۳۰۷ ق) فرزند اسماعیل خان مستوفی حلالخور. (رک: یوسف الهی، «پیشینه خاندان حلالخور»، اباختر، سال سوم، ش پایپی ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۳).

۳. ملاحسن شریعتی، برگی از تاریخ (بارفروش، پازوار، مشهدسر)، ...، تصحیح و تحقیق رمضان قلی‌زاده، قم، چلچراغ، ۱۳۸۹، ص ۵۱ - ۱۲۴.

۴. متلاحمه یعنی گوشت شکم پاره شده.

۵. یعنی گوشت بازو پاره شده، اما به استخوان آسیبی نرسیده است.

مأمور همراهی با نیروی دولتی برای جلب وی می‌کند.^۱ وقتی دولت به تعقیب او اقدام نمود، گرجی خان در پینکِ گلیای بندپی شرقی سنگر بست و با یاری همسر شجاعش، بی‌بی جانی وسطی کلایی، به پایداری پرداخت. بی‌بی جان در تیراندازی چنان مهارت داشت که از دور نعل اسب را نشانه می‌گرفت. با این حال مقاومت ایشان فرجامی نداشت و گرجی خان دستگیر شده، او را به شکم اسب بستند و با تحمل رنج بسیار در تهران به حبس انداختند.^۲

مجموعه‌ای از اسناد و قبایلهجات نزد خانواده مرحوم حاج عبدالحسین فیروزیان (ساکن روستای کاشیکلای بندپی شرقی) موجود است که به چگونگی فروش املاک گرجی خان توسط وکیلش (مهدی سلطان فیروزجایی) و ارسال وجه جهت پرداخت طلب دیوانی اشاره دارد.^۳ بر اساس این اسناد، گرجی خان پس از سال‌ها سرپیچی در حوالی ۱۳۰۱ ق گرفتار نیروهای دولتی شد و در تهران بازداشت و محکوم به پرداخت چهار هزار تومان گردید.

متن وکالت‌نامه مهدی سلطان که در تهران تنظیم شده بود به شرح زیر است:

«باعث بر تحریر این که حاضر گردیدند در دارالشرع مطاع لازم‌الاتباع دارالخلافه طهران، عالیجاه... گرجی خان بندپی و بعدالحضور وکیل شرعی و نایب مناب خود گردانید، عالیجاه مهدی سلطان ساکن بندپی را در باب فروش املاک و علاقه ملکی خود را واقعه در بندپی تا معادل دو هزار تومان و در صورت عدم مشتری از برای املاک خود وکیل می‌باشد. در فروش املاک و گاو مرحوم مبرور خلد آشینان آقا علی‌اکبر، اخوی خود را از قرار تفصیل ذیل:

املاک، گاو و گوسفند شخصی گرجی خان

املاک	گاو	گوسفند
مرتع اطاق سی،	هرقدر که باشد	هرقدر که باشد
آب، تالار		
مرتع سوته سی		
چهار من		

۱. گفتگو با حاج رشید عمران‌پور (نوه ابوالقاسم سلطان)، ۱۳۸۹/۱۲/۱۱.

۲. گفتگو با حاج علی خان و حاج رزاق رحمانی فیروزجایی، پسران کبری دختر صادق خان پسر گرجی خان، ۱۳۸۹/۴/۲۴.

۳. عبدالحسین فیروزیان حاجی فرزند کربلایی حسین جان فرزند مهدی سلطان بود.

۴. با سپاس از آقای علی فیروزیان حاجی (فرزند مرحوم عبدالحسین فیروزیان) که اسناد را در اختیارم قرار داد.

املاک و گاو مرحوم آقا علی اکبر به مقتضای وصایت گرجی خان

گاو	املاک:
هرقدر که باشد	مرتع کِنسه لو

	مرتع فیفل
	آب، تالار

به مقتضای وصایتی که از آن مرحوم دارد و وکیل در اخذ تنخواه می‌باشد که تنخواه او را اخذ نموده، روانه دارالخلافه نماید. و کان ذلک وقوعاً و تحریراً فی یوم چهارم نجومی شهر شوال المکرم فی شهر سنه ۱۳۰۱. [گرجی خان]

این سند نشان می‌دهد که تا این سال برادرش (علی اکبر) در گذشته بود و او به تنهایی پاسخ‌گویی مطالبات دولت شد. البته بر اساس نامه‌ای از مستوفی الممالک، صدراعظم وقت، به اعتضادالملک (حکمران مازندران) بدهی وی چهار هزار تومان بود که گویا از دو هزار به عنوان تمسک به کامران میرزا (وزیر وقت جنگ) می‌سپارد و مهدی سلطان مأمور تهیه مابقی طلب دولت می‌شود:

[متن نامه مستوفی الممالک به اعتضاد الملک]

«نورچشما، گرجی خان بندی مبلغ دو هزار تومان به گماشتگان حضرت اشرف والا نایب‌السلطنه، امیر کبیر، زید شوکت، تمسک سپرده بود. جناب جلالت مآب، وزیر دربار اعظم تنخواه مزبور او به گماشتگان حضرت والا پرداخت و حسب الامر باید از مشارالیه مأخوذ و دریافت نمایید. علی هذا آن نورچشم مأمور مخصوصی همراه فرستاده جناب معزی الیه به بندی فرستاده، شرایط تقویت و ایستادگی را بنماید که هرقدر ملک و مال و علاقه گرجی خان است به اطلاع مقرب‌الخاقان سرتیپ، حاکم بندی به قدر این مبلغ به فروش رسانیده به زودی دو هزار تومان را تحویل فرستاده جناب امین‌السلطان نماید که به دارالخلافه بیاورد و باید شرایط اهتمام را درخصوص آن نموده، تخلف ننماید. شهر شوال المکرم ۱۳۰۱»

پشت نامه، مهر صدراعظم دیده می‌شود نیز در گوشه‌ای آمده است: «جناب فخامت نصاب، اعتضادالملک، حاکم مازندران مفتوح نماید».

بر اساس تلگرافی از گرجی خان به مهدی سلطان، اوضاع او در تهران بسیار ناگوار بود. از این رو از وی می‌خواهد که هرچه سریع‌تر به فروش دارایی‌هایش اقدام نموده، تنخواه خواسته شده را تأمین نماید: «اداره تلگرافی دولت علیه ایران

سنه ۱۳۰۱

از طهران به بارفروش

نمره ۶، عدد کلمات ۲۴

مهدی سلطان، قباله‌جات امضا و مهر کرده فرستاده که هرچه فروخته‌اید صحیح است. تنخواه را زدلا

اسنادی درباره ماجرای طغیان گرجی خان فیروزجایی / یوسف الهی

بفرستید که عمل تمام شود. گرجی.

[مهر تلگرافخانه مبارکه بارفروش] گیرنده، عبدالعلی»

از سوی امین‌السلطان، زین‌العابدین خان مأمور اخذ مطالبات دولتی شده به مازندران می‌آید. کامران میرزا از حکمران مازندران می‌خواهد که کمال همکاری با وی داشته باشند:

[متن نامه کامران میرزا به اعتضادالملک حکمران]

«جناب امیرالامراء العظام اعتضادالملک

درخصوص استیفای جناب جلالت مآب امین‌السلطان از گرجی خان مشروحی جناب مستطاب اجل صدراعظم به اینجانب مرقوم داشته‌اند. زیاده مرقوم و مقرّر می‌داریم که موافق اظهار جناب معظم له تقویت لازمه را از فرستاده جناب امین‌السلطان نموده، قراری که باید بوجه تأکید در استیفای طلب جناب معزی‌الیه به عمل آورده که هرچه زودتر فرستاده جناب معزی‌الیه مأموریت خود را انجام داده، مراجعت نماید. فی شهر شوال ۱۳۰۱».

[بر بالای نامه، مهر کامران میرزا نایب‌السلطنه، امیرکبیر آمده است]

مهدی سلطان املاک گرجی خان را فروخت و به وسیله فرزند خود، کربلایی حسین جان، قبایله‌جات را به تهران می‌فرستاد. گرجی خان قبایله‌ها را مهر و تأیید کرده، اسناد را به خریداران می‌دادند. بدهی او به قدری بود که فروش تمام دارایی او را دربر گرفت.^۱

بر اساس سندی با عنوان صورت اموال فروخته شده گرجی خان، در ذی‌قعدة ۱۳۰۱، بارفروش املاک او و تحویل وجه خواسته شده به نماینده امین‌السلطان (زین‌العابدین خان)، گرجی خان از حبس آزاد شده به بندی بازگشت.

منظومه گرجی خان

درباره ماجرای درگیری گرجی خان منظمه‌ای میان اهالی رواج داشت که چند بیتی از آن به دست آمد:

مشتی گرجی خان آل سوار
ونه چاشت‌خواران او رؤار
آل دس - آ لینگ نقره نال
ونه مسکن هم شالینگ چال

۱. یادداشت علی‌اکبر کیانی حاجی (از مطلعین و معمرین منطقه) به نگارنده.

اسنادی درباره ماجرای طغیان گرجی خان فیروزجایی / یوسف الهی

بیب جانی وسطی زنِ دلاور

تفنگ شیش مثقالی رهاکن پر

هاده به دس گرجی دلاور

.....^۱

برگردان:

مشهدی گرجی خان سوار بر اسب آل^۱ است

بر دست و پای اسب نال نقره‌ای می‌باشد

چاشت خواران او آبادی اوروار است

مسکن او در بیلاق شالینگ چال است

بی بی جان [همسر گرجی خان] وسطی کلایی زن دلاور

تفنگ شش مثقالی را پر کن

و بده به دست گرجی خان دلاور^۲

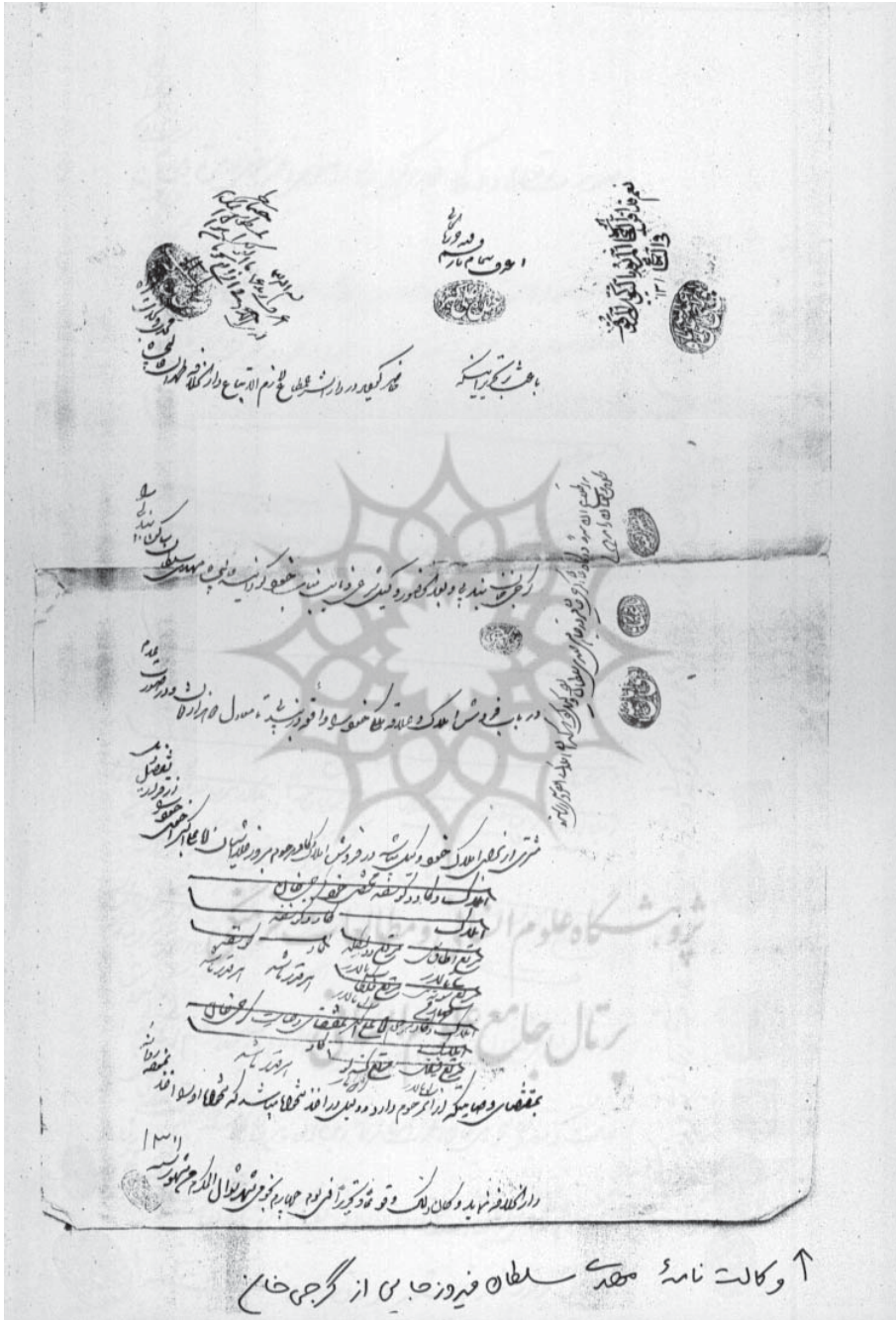
پی‌نوشت:

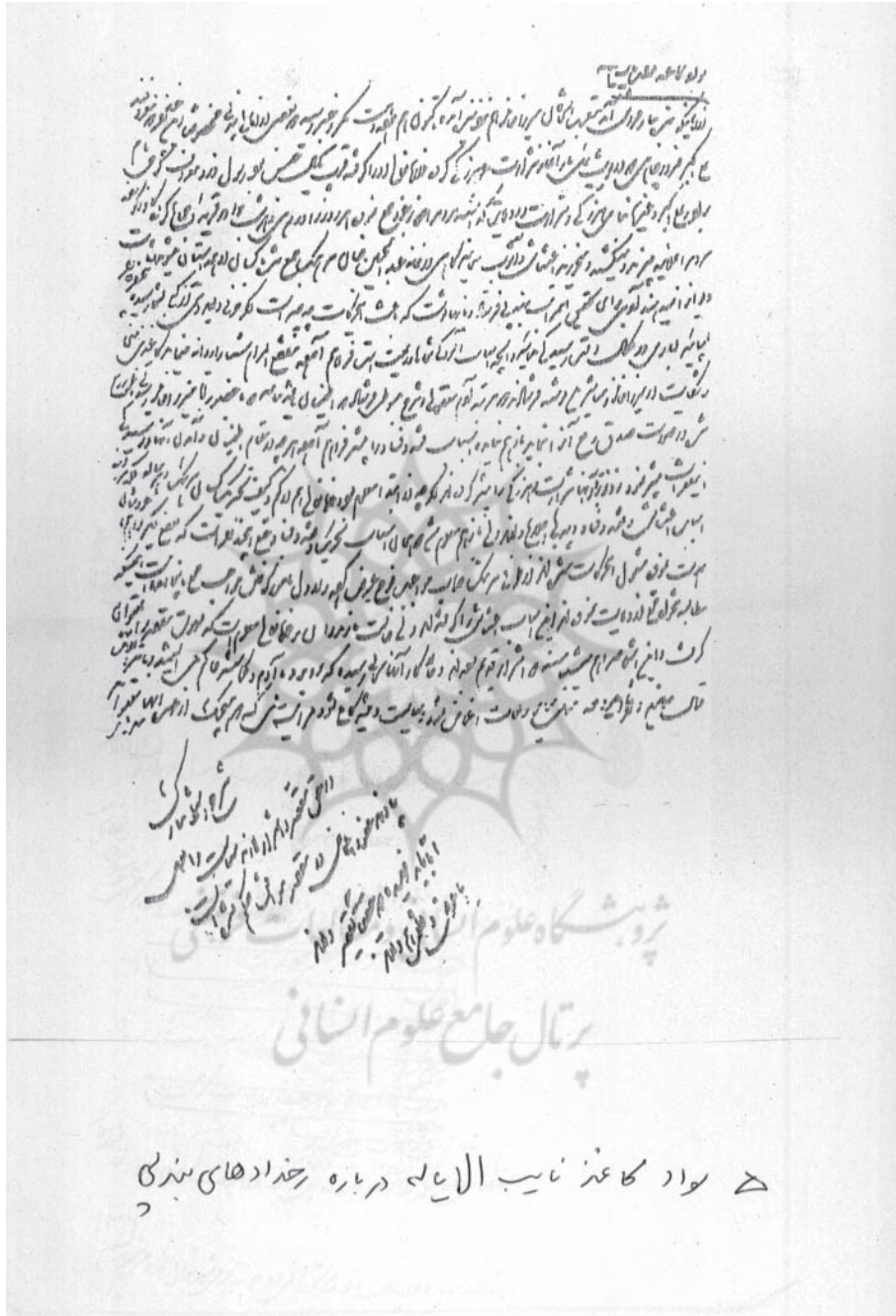
۱. یک مصرع آن به دست نیامد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. به اسب نارنجی رنگ به طبری «آل» می‌گویند.

۲. گفتگو با حاج علی خان و حاج زقاق رحمانی فیروزجایی، ۱۳۸۹/۴/۲۴.





پیام بهارستان / ۳، س ۳، ش ۱۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

